

تاملی در فلسفه مجازات توهین کنندگان به مقدسات اسلام

عادل اصغرپور طلوعی^۱، رحیم وکیل زاده^{۳۲}، محمدعلی حیدری^۴، محسن شکرچی زاده^۵

چکیده

توهین به مقدسات اسلام از جرایم مهم به شمار می رود. سوالی که مطرح می شود این است که با وجود عدم تحمیل پذیرش دین از نظر اسلام، فلسفه مجازات توهین کنندگان به مقدسات و مرتدین چیست؟ در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به فلسفه مجازات توهین کنندگان به مقدسات اسلام پرداخته ایم. و نتایج حاصله از آن در مجموع بیانگر آن است که مجازات توهین کنندگان به مقدسات، در مواردی است که برخی از افراد معاند به جای استفاده از استدلال های منطقی و عملی در صدد تخریب و افساد در جامعه هستند. و این عمل موجب اختلال در نظم عمومی و جریحه دار شدن احساسات مذهبی در جامعه اسلامی است. از سوی دیگر اگر اجرای برخی از مجازات ها به دلیل عدم تبیین صحیح اهداف آن، موجب تنفر افکار عمومی و تضعیف دین اسلام گردد با وجود چنین فرضی از اجرای آن، هر چند به صورت موقت می توان چشم پوشی نمود.

واژگان کلیدی: آزادی، توهین، فلسفه مجازات، مقدسات

۱ - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲ - گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).

۳ - گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۴ - استادیار گروه فقه، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۵ - استادیار گروه فقه، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

مقدمه

بدون شک اداره اجتماع و حفظ نظام و رعایت حقوق و برپایی قسط و عدالت متوقف بر وضع مقررات و محدود نمودن برخی آزادی‌ها و مجازات مجرمین است اگر مجرمین از مجازات ترس نداشته باشند نظام جامعه مختل شده و هرج و مرج در جامعه شایع می‌شود لذا روش عقلا بر این بوده است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها مقرراتی را در مورد امور جزایی برای محدود نمودن جرم‌ها و اصلاح مجرمین انجام دهند.

اگر چه اسلام خواهان اجرای حدود در جامعه است اما به این امر اصرار و پافشاری دارد که ارتکاب جرم حتماً باید با دلایل و یقین ثابت شود لذا در وسایل اثبات جرم شدت به خرج می‌دهد و حدود را گاهی با شبهات ساقط می‌کند و در برخی موارد عفو و بخشش نیز می‌نماید. از سوی دیگر اسلام دینی است که بر پایه اندیشه و تفکر و بیداری وجدان و فطرت انسان‌ها استوار است. پس هیچ‌گاه کسی را مجبور به پذیرش دین نمی‌کند ولی آزادی انسان‌ها نباید موجب تجاوز به حقوق دیگران شود بر این اساس تجاهر به ارتداد و توهین به مقدسات اسلام و تزییع حقوق آنان و آلوده کردن محیط سالم جامعه به حکم عقل و شرع ممنوع است.

این مقاله در نظر دارد به این سوال مهم پاسخ دهد که علی‌رغم عدم تحمیل پذیرش دین از نظر اسلام، فلسفه مجازات توهین‌کنندگان و مرتدین به مقدسات چیست؟ برای حصول به نتیجه نهایی در خصوص موضوع مورد بحث نخست به تبیین موضوع آزادی انتخاب دین از نظر اسلام پرداخته سپس فلسفه مجازات توهین‌کنندگان به مقدسات مورد بحث قرار گرفته است و در کنار این محور اصلی موضوع توقف مجازات در صورت وهن شریعت را بررسی می‌کنیم.

۱- آزادی پذیرش دین از نظر اسلام

اسلام دینی جهانی است لذا رسالت پیامبر اکرم دعوت به توحید براساس اندیشه، تفکر و فطرت انسان‌ها بوده است همچنان که علی‌علیه السلام هدف از فرستادن پیامبران الهی را رعایت میثاق فطرت و آشکار نمودن گنجینه‌های پنهان عقل و خرد برشمرده است (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه اول) اسلام بر علم و اندیشه استوار است و صاحبان اندیشه به شناخت دین و توحید راه می‌یابند؛ ایمان در اسلام به باور و شناختی تفسیر شده است که در فکر و نهان انسان جای دارد لذا با اکراه حاصل نمی‌شود (همان، حکمت ۲۱۸).

تحمیل عقیده و اکراه و یا اعمال فشار در حوزه دین و عقیده راه ندارد بلکه اختیار و آزادی در پذیرش دین شرط قبولی آن است باید حقیقت دین بر مردمان تبیین و آشکار شود تا خود اسلام را به عنوان راه حقیقت و رستگاری پیدا کرده و به آن گرایش داشته باشند (بقره، ۲۵۶).

پیامبر اسلام راه راست و راه باطل را نشان می دهد و حقانیت آیات الهی را بیان می کند آنگاه هر کس به اراده خویش دین را بر می گزیند. پیامبران حق تحمیل عقیده را ندارند و خداوند نیز به اجبار ایمان را از آن ها طلب ننموده است. خطاب خداوند متعال به پیامبر اسلام این است که اگر پروردگار تو می خواست هر کس در زمین بود همه ایمان می آوردند آیا تو مردم را مجبور می کنی که مومن باشند (یونس، ۹۹) یعنی اراده خداوند این نبوده است که همه مردم ایمان بیاورند پس اساساً شایسته نیست که تو کوشش کنی که همه مردم ایمان بیاورند چون تو قادر نیستی که همه را به اجبار و اکراه به ایمان وادار کنی بلکه ایمانی که خداوند می خواهد ایمانی است که ناشی از حسن اختیار خودشان باشد نه با اکراه و اجبار لذا مفهوم استفهام انکاری در آیه این است که نه تو می توانی مردم را مجبور به پذیرش دین کنی و نه ایمانی که بدین صورت باشد مورد قبول خداست (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۲۰).

اخلاق نیکو و معاشرت پسندیده با مردم بود که مشرکان و مومنان را به پیامبر و دین او جذب می نمود و در سخت ترین لحظات با جان و مال او را همراهی می کردند اگر پیامبر می خواست با زور و اکراه دیگران را به توحید دعوت کند نه تنها امکان پذیر نبود بلکه طبق فرمایش خداوند توسل به خشونت مومنین را از گرد او می پراکند. (آل عمران، آیه ۱۵۹).

پیامبران الهی با تعقل گریزی در امر دین مقابله کرده و تدین و تعقل را ملازم یکدیگر دانسته و به آن دعوت می کردند و از مومنین می خواهند دیگران را به طریق تعقل و صحیح بودن به دین دعوت کنند و کاربرد روش های دیگر را مطابق دین نمی دانند بر همین اساس است که خداوند متعال خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «بگو راه من این است، از روی بصیرت به سوی خدا می خوانم این است راه من و کسانی که از من پیروی کرده اند» (یوسف، آیه ۱۰۸) یعنی دعوت به سوی خدا دعوتی نیست که به هر صورت انجام پذیرد بلکه دعوتی است که از روی تعقل و بصیرت باشد همچنین کسانی که از پیامبر پیروی می کنند باید دعوتشان براساس تعقل و بصیرت باشد. بدون تعقل باور به تدین راه نمی یابد و روشن است که با اکراه و اجبار در پذیرش و یا تغییر اعتقاد نمی توان به باور پنداری صادقانه رسید پس اکراه در پذیرش و یا تبدیل دین نه تنها جایز نیست بلکه باطل و لغو است.

بر همین اساس استاد مطهری می گوید: «هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد و برعکس هر مکتبی که ایمان و اعتقاد به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه و آزادی تفکر دینی را می گیرد این گونه مکاتب می خواهند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگه دارند و از رشد افکار آنان جلوگیری کنند» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۹).

ایشان پس از نقل نمونه هایی از آزادی نقد اسلام و بیان عقیده می گوید: «به دلیل همین آزادی ها بود که اسلام توانست باقی بماند اگر در صدر اسلام تا کسی می آمد در مدینه می گفت من خدا را قبول ندارم می گفتند بزنید بکشید. امروز اسلامی وجود نداشت اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و صراحت با افکار مختلف مواجه شده است چنین تصور نشود که با جلوگیری از ابراز افکار و عقاید می شود از اسلام پاسداری کرد از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و آن منطق و آزادی دادن و مواجهه صحیح و روشن با افکار مخالف است» (همان، ص ۱۲۹).

چون در گذر تبادلی اندیشه است که حقیقت رخ می نماید لذا امام علی علیه السلام می فرماید: «رای ها را بر یکدیگر عرضه کنید که رای راست اینگونه پدید می آید. رای و نظر را همچون دوغی که برای بیرون آوردن کره مصفای آن در میان مشک می زنند به هم بزنید و بر یکدیگر عرضه کنید تا بوسیله تقابل آرا و برخورد اندیشه ها به نظر درست و مفید برسد» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۲).

سیره و عملکرد پیامبر اسلام نیز نشان از آزادی عقیده در زمان پیامبر دارد پیامبر اکرم (ص) در اولین سند حقوقی، سیاسی و اجتماعی خود در متن پیمانی که میان قبایل مختلف مسلمان و یهودی ساکن در مدینه منعقد ساخت آزادی های عمومی از جمله امنیت و آزادی دینی را برای پیروان دو دین موجود در مدینه به رسمیت شناخت (رهایی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵).

مورخین مشهور نقل نموده اند که پیامبر پیمانی را با یهود منعقد نموده و آنها را در دین خود آزاد گذارده و اموالشان را محترم دانسته است در این پیمان آمده است: یهود با مومنان مانند یک ملت و امت هستند با این تفاوت که یهود پیرو دین خود مسلمانان هم تابع دین خود باشند و در این حکم تفاوتی میان خودشان و بندگانشان وجود ندارد. (ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱ به نقل از رهایی، همان، ص ۱۵۵).

همچنین زمانی که مسیحیان نجران در جریان مباحله به مدینه آمدند به هنگام عصر به مسجد پیامبر وارد شدند زمان برگزاری مراسم عبادی شان بود برخاستند تا در مسجد پیامبر مراسم خود را اجرا کنند. مسلمانان خواستند تا مانع آنان شوند.

پیامبر فرمود: آزادشان بگذارید آنگاه آنان به سمت مشرق ایستادند و مراسم عبادی خود را به جای آوردند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۹۵).

همچنین پیامبر اسلام برای اسقف های مسیحیان نوشت که آنچه در اختیار ایشان است بی کم و بیش و صومعه ها و پیشوایی و مراسم نمازگزاری و در پناه خدا و رسول خدا بودن از آن ایشان خواهد بود. و هیچ اسقفی را از مرتبه اسقف بودن و هیچ راهبی را از راهب بودن معزول نخواهد فرمود. همچنین کاهنان را به حال خود خواهند گذاشت هیچ حقی از حقوق ایشان و سلطه و قدرت آنان تغییر نخواهد یافت مشروط بر آن که خیرخواه باشند و به اصلاح بکوشند و سمتی بر کسی روا ندارند (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۰۴).

در مورد مشرکان نیز پیامبر (ص) آنان را مجبور به ترک عقاید شرک آمیز و پذیرش اسلام نکرده و آنان را در اعتقاد خود آزاد گذارده است. مشروط بر این که با مسلمانان دشمنی نکنند و علیه آنان به توطئه نپردازند رفتار پیامبر (ص) با مشرکان مکه پس از فتح آن در سال هشتم هجرت این نکته را تایید می کند. پیامبر (ص) که سالها از طرف مشرکان قریش و مکه مورد آزار و شکنجه قرار گرفته بود، پس از فتح مکه با کمترین نبرد و خونریزی به جای انتقام یا اجبار مشرکان و دشمنان قدیمی و ستمگران پیشین فرمود: «هر که به خانه ابوسفیان در آید در امان است، و هر که به مسجد الحرام در آید در امان است و هر که در خانه به روی خویش ببندد در امان و محفوظ از گزند است» (طبری، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۵۷).

۲- آزادی بیان و تخریب ارزش های دینی

اصل فکر و آزادی اندیشه و آنچه از تضارب یا اجتماع دو اندیشه به وجود می آید به هیچ وجه در اختیار انسان نیست هر چند ممکن است برخی از مقدمات آن اختیاری باشد. صرف اندیشه و فکر از نظر عقلی و اصول مورد قبول عقلاء و نیز ادیان الهی بوده هیچ گاه قابل مواخذه و کیفر نیست. معنای مکلف بودن افراد به اصول دین که اموری فکری و اعتقادی می باشد این نیست که تصور اندیشه خاصی را در بستر ذهن بیافرینند. بلکه به معنای تلاش در ایجاد مقدمات اعتقاد و باور قلبی و لزوم ایمان و التزام به آنهاست.

جایگاه ایمان هر چند قلب و روح انسان است اما از نظر قبول آثار و تبعات عملی و اخلاقی آن، مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت ایمان به معنای التزام و پای بندی عملی به اصولی است که در اثر تدبیر و تفکر به صورت اندیشه و باور در روح و ذهن انسان به وجود آمده است.

ابراز هر عقیده و اندیشه ای حق اولی و انسانی است. عقلای جهان در هیچ زمان کسی را از ابراز آنچه اندیشیده و در قالب یک تفکر شکل گرفته است منع نمی کنند. گرفتن این حق از انسان ظلمی است نسبت به او، همان گونه که اطلاع از هر اندیشه و تفکری برای دیگران نیز حق آنان می باشد صرف ابراز اندیشه یا اطلاع از آن با هیچ یک از عناوین کیفری نظیر توهین، افترا و مانند آن مربوط نیست آنچه در اسلام آمده است به هیچ وجه به معنای ایجاد محدودیت یا برخورد قهرآمیز با آراء و عقاید مخالف که براساس استدلال و منطق ابراز می گردند نمی باشد بلکه با توجه به آیات و روایات و سیره معصومان مقصود از آن مواردی است که مخالف معاند به جای استفاده از براهین و استدلال منطقی به دروغ و فریب و یا توهین و افترا، روی می آورد و از این طریق و با روشهای غیرعلمی در صدد تخریب و افساد جامعه و محیط های علمی و فرهنگی و تضییع حقوق آنان است. در این صوت عناوین کیفری مطرح می شود در حقیقت برخورد یا اعمال محدودیت به خاطر آن عناوین کیفری است نه صرف ابراز یا بیان فکر و عقیده البته احراز عناوین کیفری گفته شده، کار بسیار مشکلی است. (منتظری، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۲).

حریت و آزادی کلمه مقدسی است که گذشته از اینکه مورد توجه عقلاء و هر انسانی می باشد در ادیان آسمانی، به ویژه دین مبین اسلام مورد توجه و عنایت خاصی قرار گرفته است در کتاب نهج البلاغه، امام علی علیه السلام در وصیتنامه خود به فرزندش امام حسن می فرماید: «بنده دیگران مباحش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است» (سید رضی، ۱۳۷۹، نامه ۳۱).

انسان آزاد آفریده شده است و باید آزاد زندگی کند اما آزادی در دین و تغییر عقیده دینی و مذهبی از نظر اسلام مردود است چون انسان ها دو نوع هستند. دسته ای از آنان کسانی هستند که اصولاً دین را نشناخته و اعتقادی به هیچ مذهبی از مذاهب و ادیان ندارند این دسته از افراد اگر جاهل قاصر باشند مجازات نمی شوند و اگر جاهل مقصر باشند قطعاً مجازات می شوند آنان تکلیف دارند نسبت به دین شناخت پیدا کنند و به احکام آن ملتزم گردند زیرا انسان در اثر بی دینی دچار بی بند و باری و ضلالت و گمراهی و فتنه و فساد در جامعه می گردد اگر او را رها سازند جامعه را رو به تباهی سوق می دهد و آن را نابود می گرداند و هیچ انسان ذی شعوری اجازه نمی دهد چنین کسانی آزاد باشند و پایبند مقررات دینی و مذهبی که جامعه، کمال احتیاج نسبت به آنها را دارد نباشند. دسته دیگر افرادی هستند که معتقد به ادیان الهی می باشند چنین کسانی براساس عقایدی که دارند می دانند باید در برابر احکام و دستورات الهی تسلیم بوده و پایبند به عقاید صحیحی باشند و لیکن از آنجایی که هر کسی ممکن است در اثر تعصبات غلط، دین و مذهب خود را صحیح و درست بداند اسلام از او خواسته

است که درباره دین و آیین خود تحقیق کند و کسانی که درباره دین خود تحقیق کنند از دو صورت خارج نیستند یا این است که حقیقت را واقعاً شناخته اند. اگر واقعاً حقیقت را شناخته اند لازم است از آن تبعیت نمایند و اگر آن را نشناخته اند لازم است به تحقیقات خود ادامه دهند تا بشناسند و در این صورت اگر شناختند به حقیقت عمل می کنند اگر نشناختند و تا آخر عمر در جهل و نادانی باقی ماندند، معذورند.

اسلام نه تنها انسان ها را به پیروی از خود دعوت می نماید بلکه آنان را به دلایل محکم و منطقی که بر حقانیت خود ارائه می دهد آشنا می سازد بطوری که برای هر کس به اندازه درک و توانی که دارد حقانیت دین اسلام آشکار می گردد زیرا شناخت اصول اولیه دین، با کمال سادگی برای هر انسانی مقدور است و می تواند با راهنمایی های لازم که از طرف رهبران دینی و مذهبی صورت می پذیرد نیروی تعقل و تفکری که بر هر انسانی از طرف خداوند داده شده به حقانیت و واقعیت دین اسلام که همان دین ابراهیم (ع) بوده ایمان بیاورد بشر اگر بدون تعصب بیندیشد می تواند درک نماید بت پرستی، گاو پرستی و سنگ پرستی و چوپ پرستی غلط است و با همین بینش می تواند تشخیص دهد کسی که در مقابل این خرافات بپا خاسته در گفتار خود صادق و راستگو است و خالق جهان هستی در سراسر آن نشانه های حکمت، قدرت، علم و نظم وجود دارد حکم، قادر و توانا است پس شناخت دین یک شناخت فطری، ضروری، بدیهی و روشن است که فقط برای شناخت آن لازم است تعصبا و خرافات و شهوت و بی بند و باریها کنار گذاشته شود.

هر عاقلی می داند که اگر کسی دین الهی را نمی پذیرد فقط گرفتار یک سلسله اوهام گردیده و می خواهد از راه تقلیدهای غلط و تعصبات جاهلانه و یا بی بند و باریهای دین را کنار گذارد و یا منافع مادی خود را در صورت پذیرفتن دین در خطر می بیند. فلذا کلیه ادیان واقعی الهی و پیامبران عظیم الشان شدیداً با بی دینی مبارزه می کردند به خاطر این امر بوده که می دانستند که منکرین ادیان، ادیان را شناخته و با علم و آگاهی و سوءنیت و تعصب و اغراض شخصی با دین به مبارزه بر می خیزند و نمی توانند چنین افرادی را آزاد بگذارند که جامعه انسانی را به تباهی و فساد بکشانند و متأسفانه همیشه مردمی که می خواهند پایبند به اصول و قوانین انسانی و اسلامی نباشند زیر چتر کلمه مقدس آزادی خود را از هر گونه محدودیتی رها می سازند و از تحت حاکمیت الهی خارج می شوند بشر همیشه می تواند درباره دین آزادانه بیندیشد و مقصود از آزاداندیشی درباره دین است که بدون تعصب و اغراض شخصی درباره دین فکر نماید بدیهی است که در این صورت حقیقت و واقعیت را درک می کند و فلسفه اینکه اسلام و سایر ادیان با بی دینان مرتدین شدیداً مبارزه کرده و می کند همین است (شوشتری، ۱۴۲۷، ص ۸۳).

بنابراین معنای ارتداد به عقب برگشتن است یعنی بعد از اسلام به کفر برگشتن، و کفر در مقابل ایمان است و معنای ایمان صرف پیدا شدن یقین و عقیده در بستر ذهن نسبت به مبدا و معاد و نبوت نیست، زیرا پیدا شدن یقین و عقیده به چیزی، اختیاری انسان نیست در صورتی که ایمان و کفر دو عمل اختیاری می باشد که مورد پاداش و مجازات خداوند قرار می گیرد و اگر غیر اختیاری بودند پاداش و مجازات بر امر غیراختیاری برای خداوند حکیم و عادل قبیح بلکه محال می باشد. بلکه ایمان به معنای التزام و پای بندی عملی و اخلاقی به عقیده ای است که در قلب پیدا شده است و کفر یعنی انکار و عدم التزام به آن. کفر به معنای پوشاندن امر واضح و روشنی است و لذا به زارع نیز کافر می گویند چون بذر را زیر خاک می پوشاند. پس کسی که حق بودن اصول دین را یقین دارد و هیچ گونه شبهه ای در آنها نداشته باشد و با این حال از روی عناد و تعصب و لجاجت و یا انگیزه های سیاسی اقتصادی و غیره آنها را انکار کند و التزام عملی و اخلاقی نداشته باشد او کافر می باشد. زیرا امری را که برایش روشن و قطعی است انکار کرده است اما کسی که در حال تحقیق است و یا در اثر ضعف مطالعه یا القائات تشکیک کنندگان یا به دلایل دیگر در برخی از اصول یا فروغ ضروری دین به شک می افتد بدون داشتن عناد و تعصب و لجاجت مرتد محسوب نمی شود. این معنا از ایه شریف ۲۵ سوره محمد (ص) قابل برداشت است که می فرماید: «همانا کسانی که پس از روشن شدن حق و راه هدایت برای آنان به عقب برگشتند و مرتد شدند در دام شیطان قرار گرفته اند.» زیرا ارتداد را عقید به تبیین و روشن بودن حق و هدایت برای اشخاص نموده است. به همین خاطر اثبات ارتداد بسیار مشکل می باشد زیرا یقین و تبیین از امور نفسانی غیرمشهود است و به صرف گفتن کلمه ای از روی شک و تردید و یا بدون قصد جدی انکار حق، کسی مرتد نمی شود و در مورد ارتداد و سایر گناهایی که موجب حد و یا تعزیر است اگر کوچکترین شبهه ای در ثبوت آنها باشد حد و تعزیر جاری نمی شود (همان، ج ۲، ص ۵۲۸).

همچنین اگر کسی به حقانیت اسلام و احکام آن اعتقاد دارد ولی از روی عناد و جحد و لجاجت با حق بعضی احکام دین را انکار می کند به نحوی که توجه دارد انکار او منجر به انکار خداوند یا رسالت پیامبر می گردد چنین فردی کافر و مرتد محسوب می شود. ولی اگر انکار یا تشکیک او نه از روی عناد و لجاجت با حق است بلکه ناشی از شبهه عملی است و نمی تواند باور کند که در اسلام چنین حکمی وجود دارد و در حال تحقیق و مطالعه می باشد چنین فردی مرتد نیست و هیچ گونه حد و تعزیری ندارد و لازم است در رفع شبهه و شک علمی او از راه منطقی و استدلال تلاش شود. (منتظری، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۸).

تفتیش در عقاید و اعمال مردم حرام بوده و اصل اولی سلامت و برائت انسانهاست و در اسلام هیچ کسی حق ندارد بدون دلیل روشنی مردم را متهم سازد و یا به وسیله شنود و تفحص عقاید و اعمال مردم را جستجو کند بر همین اساس است که خداوند متعال می فرماید: «تجسس و تفتیش نکنید» (حجرات، آیه ۱۲) و همانگونه که خداوند ستار العیوب است بندگان خدا نیز باید عیوب یکدیگر را بپوشانند و حق ندارند آنها را فاش نمایند و به اصطلاح افشارگری کنند.

از طرف دیگر اسلام هیچ گاه کسی را مجبور به پذیرش دین نمی کند و می دانیم که اصول دین و عقیده با اکراه به دست نمی آید لذا مفسر مشهور قرآن علامه طباطبایی در ذیل آیه «در دین اجباری نیست» (بقره، آیه ۲۵۶) معتقد است این آیه، دین اجباری را نفی می کند چون دین که عبارت است از یک سلسله معارف علمی و یک سلسله معارف عملی تابع آن روی هم رفته از اعتقادات تشکیل می شود و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار به آن راه ندارد زیرا اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی و مادی تاثیر می کند، و اما اعتقادات قلبی علل و اسباب آنها از سنخ اعتقاد و ادراک است و محال است که نتیجه جهل علم باشد یا اینکه مقدمات غیرعلمی موجب تصدیق علمی گردد.

بنابراین اگر جمله «لا اکراه فی الدین» یک قضیه اخباری و در مقام بیان حال تکوین باشد از آن یک حکم دینی بدست می آید که اکراهی بر دین و اعتقاد نیست و اگر یک قضیه انشایی بوده و به عنوان تشریح و قانونگذاری ذکر شده باشد چنانکه آیه ی «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» گواه آن است در این صورت معنایش این خواهد بود که دیگران را از روی کراهت وادار به اعتقاد و ایمان نکنید. و این نهی است که متکی به یک حقیقت تکوینی می باشد و آن همان است که اکراه تنها در افعال بدنی موثر است نه در اعتقادات قلبی.

جمله «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» علت این حکم را بیان می کند، توضیح آنکه کسی که از روی حکمت فرمان می دهد و طبق حکم عقل تربیت می کند گاهی در پاره ای از امور مهم که بیان آنها میسر نیست یا از جهت این که فهم طرف قاصر است یا بواسطه علل دیگری متوسل به اکراه یا امر به تقلید از دیگران می شود و اما اموری که جهات خیر و شرش روشن است و پاداش و کیفر آنها مقرر شده دیگر نیازی به اکراه ندارد و انسان می تواند هرچه را بخواهد اختیار کند یا طرف فعل یا طرف ترک یا فرجام نیک و یا عاقبت خطرناک و چون حقایق دینی با بیانات الهی و توضیحات نبوی بسر حد انکشاف و وضوح رسیده در حقیقت روشن شده که پیروی از آنها (رشد) و اعراض از آنها (غی) است و لذا معنی ندارد که کسی دیگری را اکراه بر دین نماید.

این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر اینکه دین اسلام با شمشیر و خونریزی پیشرفت نکرده و اکراه و زور را تجویز نمی کند (طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۴۸۳ و ۴۸۴).

همچنین از ابن اسحق و ابن جریر از ابن عباس روایت کرده که آیه «لا اکراه فی الدین» درباره مردی از انصار از طایفه بنی سالم بن عوف بنام حصین نازل شده است وی مرد مسلمانی بود و دو پسر نصرانی داشت روزی به پیامبر اکرم عرض کرد: پسران من جز کیش نصرانیت را نمی پذیرند، آیا اجازه می فرمایید ایشان را به اسلام آوردن مجبور کنم؟ خداوند متعال آیه مزبور را درباره او نازل کرد (همان، ص ۴۸۹).

بنابراین اسلام اجبار به دین نمی کند ولی آزادی انسانها نباید موجب تجاوز به حقوق دیگران شود و بر این اساس تجاهر به ارتداد و فسوق و پرده دری و هتک مقدسات مردم و تزییع حقوق آنان و آلوده کردن محیط سالم جامعه به حکم عقل و شرع ممنوع است. بر همین اساس اگر شخص مسلمان سابقه دارد در اسلام علناً مرتد شود و مقدسات دینی را زیر سؤال ببرد. همچون غده سرطانی خواهد بود که بتدریج به پیکر جامعه سرایت می کند. و چون شرط ارتداد داشتن عناد و لجاجت با حق است پس چه بسا ارتداد از بعضی توطئه های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمین حکایت می کند. البته مجرد اختلاف در فهم مبانی اسلام و استنباط احکام دینی امری است طبیعی و هیچ کس حق ندارد درک و برداشت خود را مقیاس حق قرار دهد. و مخالفین خود را به ارتداد یا انحراف متهم سازد و اگر فرضاً در شرایطی بر اجرای حکم مفسده بزرگتر مترتب شود به حکم باب تزاحم آن باید صرف نظر نمود همچنانکه در اجرای حدود الهی شرایط خاص زمانی و مکانی باید مورد توجه قرار گیرد چون اجرای حدود برای سالم ساختن محیط اجتماعی است نه انتقام جویی از بزهکاران چنانکه بطور کلی اجرای حدود اسلامی باید در محیط اسلامی برای تنبه مسلمین انجام شود نه در محیط کفر، لذا در حدیث معتبر از امام علی علیه السلام نقل شده است که «در زمین دشمن بر هیچ کس نباید حد جاری شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴).

بنابراین اگر اعراض از اسلام از روی عناد و انکار و لجاجت با اسلام نباشد بلکه در مرحله تحقیق و مطالعه و در اثر ضعف اطلاعات و تحقیقات خود و یا به گمان خود در اثر ضعف دلایل مربوط به اسلام به دین دیگری گرایش پیدا کند حکم ارتداد بر او جاری نیست حکم ارتداد در جایی است که حقانیت دین اسلام برای شخص ثابت و روشن باشد و از روی عناد و لجاجت و با حق دین دیگری را انتخاب کند (منتظری، بی تا، ج ۳، ص ۴۷۵).

۱-۲- ارتداد توطئه اجتماعی

کیفرهای سختی که در انتظار مرتد است به این دلیل است که ارتداد نسبت به اسلام، چون قیام علیه نظام یک کشور است، چرا که اسلام خود یک نظام سیاسی کاملی را در مجموعه قوانین خود دارد، سهل انگاری در برابر این جرم بزرگ، عواقب بسیار وخیم و دردناکی به بار خواهد آورد، و ممکن است خطرات جبران ناپذیری بر پیکره جامعه اسلامی وارد سازد. امروزه بیشتر کشورهای جهان کسی را که بخواهد علیه نظام کشور توطئه کند و قوانین اجتماعی سیاسی کشور را با انکار و انتقاد از آن، به ضعف و نابودی بکشاند به سخت ترین کیفر محکوم می کنند که در اغلب آنها کیفر اعدام وجود دارد پس حقوق جزای وضعی عصر حاضر در مورد توطئه و اخلاصگری نسبت به نظام سیاسی اجتماعی همان کیفری را مقرر داشته است که حقوق جزای اسلام برای مرتد، به منظور پاسداری از نظام اجتماعی و سیاسی خود قانونگذاری کرده است بنابراین ارتداد، جرمی است بسیار سنگین، چرا که با ارزشهای والای امت اسلامی اصطکاک پیدا می کند و زبان های فاحشی بر جامعه اسلام وارد می سازد.

عدالت اقتضا می کند که جرم سنگین کیفری متناسب داشته باشد و کیفرهای اسلامی ارتداد، چون همه ی نظام کیفری اسلام، از تناسب و هماهنگی بسیار دقیقی بهره مند است (فیض، ۱۳۷۳، ص ۴۲۰).

در برخی از آیات قرآن کریم ارتداد به عنوان جریانی دسیسه گر و شبهه انگیز و سازمان یافته برای مقابله با گرایش روز افزون مردم به اسلام معرفی شده است. چنانکه در آیات ۷۱ تا ۷۳ سوره مبارکه آل عمران بیان شده است «ای اهل کتاب چرا حق را در صورت باطل اظهار می کنید و با اینکه خود می دانید حق را پنهان می کنید گروهی از اهل کتاب به یکدیگر گفتند: به آنچه بر مومنان اول روز نازل شده اظهار ایمان کنید ولی به آنچه بر آنان آخر روز نازل گشت اظهار کیفر کنید شاید به واسطه آن در دین خود به شک افتاده از آن برگردد».

مقصود از این آیات حيله و دسیسه ای است که عده ای از یهودیان ترتیب دادند به این شکل که به همدیگر می گفتند عده ای از شما (یهودیان) در ابتدای روز اظهار اسلام کنید و مسلمان شوید پس در آخر روز اظهار ارتداد کنید به این بهانه که ما اول روز به گمان اینکه علائم و نشانه های پیامبر آخر الزمان با پیامبر اسلام تطبیق می کرد مسلمان شدیم ولی بعد فهمیدیم که این نشانه ها انطباق بر او ندارد، لذا از ایمان به او منصرف شدیم این حيله را عملی می کردند تا مومنان را در ایمان خود سست کنند و آنان را در حقانیت دین اسلام به شک اندازند و از دین اسلام دست بردارند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۲۹).

این جریان اغواگر، از درون صفوف مسلمانان نیز توسط منافقان که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان بودند پیگیری می شد، آنان نیز با تباری با کافران و مشرکان در پی ارتداد مسلمانان یعنی خروج آنان از اسلام بودند قرآن این دسیسه را این چنین بیان می کند «آنان (منافقان) آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و همانند یکدیگر باشید» (نساء، ۸۹).

آنان نیز کافر اغواگر بودند ولی کفر خود را پنهان می کردند با رفتاری متضاد در پی فرصتی بودند تا حکومت اسلامی را ضعیف و یا مسلمانان را بی اعتقاد سازند و آنان را به صفوف کفار پیوند دهند کفار تنها اختلاف عقیده با مسلمانان نداشتند بلکه تفاوت دینی را عاملی برای تخاسم و سببی برای قتل عام مسلمانان می دانستند، و نبرد نظامی را به عنوان وسیله ای برای اجبار مسلمانان در بازگشت آنان از اسلام و ابراز کفر، مباح می دانستند. بدین ترتیب، هر مسلمانی که کفر اختیار می کند و از اسلام خارج می شود، عملاً در مقابل مسلمانان در جبهه نظامی دشمن قرار می گیرد. شرک نه تنها عدم اعتقاد به اسلام، بلکه به مفهوم پیوستن به صفوف دشمن است. اسلام و کفر مرز بین دشمنی و دوستی و حد فاصل میدان نبرد است. کفر و ایمان همچون دو کشور در حال نبرد جلوه می کرده اند. همه کفار در مقابل تمامی مومنان صف کشیده و هیچ کس در این میان استثناء نمی شد. شاید به این علت که در عصر نزول قرآن، زنان رزمنده محسوب نمی شدند، در صورت ارتداد نیز کشته نمی شدند، و تنها به خاطر ملحق شدن به کفار مورد سخت گیری و حبس قرار می گرفتند، تا بازگردند. (رهايي، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶).

۳- آزادی بیان و مجازات توهین کننده به مقدسات

آزادی بیان یکی از بنیادی ترین حقوق انسانی است چون از یکسو به دلیل کمک به کشف حقیقت انسانی به توسعه و تحول جوامع انسانی کمک می کند. و از سوی دیگر خودشکوفایی فردی را تقویت و حتی تضمین می کند. بر همین اساس در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد: «همه افراد حق بر آزادی دیدگاه و نظر و همچنین بیان دارند این حق شامل آزادی داشتن و اتخاذ نظر بدون هر گونه مداخله و همچنین آزادی جستجو و تحقیق می باشد».

اما از طرف دیگر آزادی بیان با محدودیت هایی نیز همراه شده است گستره اعمال حقوق بشری به جهت ارتباط با حقوق سایر افراد در تعامل با عوامل مختلف محدود می گردد در صورتی که هر فرد آزاد باشد حق انسانی خود را هر چند هم این حق بنیادین باشد بدون هیچ محدودیتی در جامعه اعمال کند و ماهیت آن حق هم به گونه ای باشد که به دیگر افراد جامعه به گونه ای ارتباط پیدا کند این اعمال نامحدود حق می تواند خود به نقض حقوق دیگران منتهی شود.

آزادی مطلق بیان می تواند یکی از حقوق مسلم دیگر افراد جامعه را که همان حق آبرو و حیثیت است به صورت ناموجهی به خطر اندازد همچنین اعمال نامحدود این حق ممکن است به امنیت و منافع ملی یک کشور آسیب جدی وارد

سازد به علاوه برخی از جلوه های آزادی بیان اعم از کلامی، قلمی و هنری می تواند به احساسات و عواطف دیگر افراد جامعه چنان آسیبی وارد سازد که احساسات آنان را برانگیزد. بر همین اساس است که ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر با محدودیت های مواجه شده است محدودیت های آزادی بیان عبارتند از:

۱- عدم تعرض به حقوق و حیثیت دیگران ۲- عدم تهدید امنیتی ملی، نظم و اخلاقی عمومی ۳- عدم تبلیغ برای جنگ و خشونت ۴- عدم تبلیغ نفرت های ملی، مذهبی و نژادی (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۴۹).

بنابراین اگر توهین به مقدسات یک مذهب به بهانه آزادی بیان موجب تهدید امنیت ملی یا نظم و اخلاق عمومی و جریحه دار شدن احساسات مذهبی و به وجود آمدن نفرت ملی و مذهبی شود مشخص است که جلوی چنین آزادی بیان را باید گرفت و مجازات توهین کنندگان به مقدسات از این منظر هم دلیل عقلی و منطقی پیدا می کند.

پس هیچ کس نباید از آزادی قلم و بیان و ابراز عقیده و مذهب بدون هیچ قید و شرطی استفاده کند و موجبات اختلال در زندگی مطلوب مردم جامعه را فراهم آورد لذا باید حق آزادی بیان و قلم را مشروط به عدم مزاحمت حقوق حیات و کرامت انسانها نمود بر همین مبنا حقوق بشر از دیدگاه اسلام بیان عقیده و رای را مشروط به مراعات اصول شرعی می کند که عبارت است از ممنوعیت اخلاکگری به وسیله قلم در شخصیت خود صاحب قلم و در روحیات و عقاید سالم مردم جامعه، و اگر عده ای اعتراض کنند که بنابراین باید ما به دوران تفتیش عقاید و محدودیت قلم و زبان برگردیم اعتراض بی موردی است چون وقتی کسی برای تجویز یک قرص برای علاج سردرد حتماً باید مقامهای پزشکی و دیگر مقامهای ذیصلاح موافقت کند و همه مردم جامعه نیز سخن آن اعتراض کننده که می گوید تفتیش عقاید نکنید را به ندرت مخالف قانون تلقی می کنند که نوبت به پاسخ دادن نمی رسد.

همانگونه که بازی با سلامت انسانها به هیچ وجه جایز نیست بازی با شخصیت انسانها نیز ممنوع است و این یک امر تخصصی است که فلان قرص برای سردرد مناسب است یا نه؟ و روان و جان و روح شخصیت و من و خود انسانی به قدر یک سردرد اهمیت ندارد که صاحب نظران برای همه انسانها اگر چه کمترین اطلاعی از انسان «آنچنانکه هست» و انسان «آنچنانکه باید» نداشته باشد آزادی قلم و بیان را تجویز نمایند و سپس تماشاگر سقوط همه ارزش ها و اخلاق والای انسانی شوند (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳ - ۱۹۵)

توهین به مقدسات خصوصاً پیامبر اسلام که در زمان کنونی توسط عده ای از افراد انجام می گیرد موجب درد و رنج روحی هر انسان مسلمانی می شود و درد و رنج غیرضرور به هر انسانی قبیح است. و نه کمیت انسان هایی که درد و رنج می

بینند و نه کیفیت کسانی که این درد و رنج نصیبشان می شود اهمیتی ندارد. بر همین اساس توهین به ادیان و مقدسات و به طور کلی هر گونه اهانت و تحقیر، امری غیراخلاقی و مذموم است به همین دلیل توهین به مقام قدسی پیامبر باعث وارد کردن درد و رنج غیرضروری به بیش از یک میلیارد نفری که خود را دلبسته او می دانند می شود البته در برخورد با این قبیل پدیده ها دو اصل توسل به خشونت برای دفاع از مقدسات و توسل به مقدسات برای دفاع از خشونت غیراخلاقی و محکوم است.

از طرفی در صورت اتخاذ موضعی بردبارانه، توهین به عقاید دین به خودی خود می تواند به ابزاری صحیح برای معرفی صحیح ارزش های دینی تبدیل شوند و فرصتی برای معرفی صحیح دین باشند تا ارزش ها و احکام و عقاید دینی براساس مقتضیات زمان و دین بازشناسی و معرفی گردند و از طریق استدلال و جدال احسن به جامعه بین المللی فهماند که بین نقد علمی و هنری و یا تبیین عقاید و استهزاء و توهین به آن تفاوت است. و دینداران دین را جزیی از وجود خود می دانند که نه تنها دنیا بلکه آخرت آنان را تنظیم نموده و سعادت مند می سازد. و توهین به آنان ضرورتاً توهین به انسانها و حقوق معنوی آنان محسوب می شود که نمی تواند از دیدگاه حقوقی بشر قابل پذیرش و یا توجیه باشد.

توهین به مقدسات به نحوی که موجب ایجاد رنجش روانی در معتقدان گردد نمودی از شکنجه به مفهوم اعم آن است و بر مقامات دولتی است که در جهت رفع آن به طور قانونی از توهین به مقدسات و تحقیر ادیان پیشگیری کنند از سوی دیگر نقد صحیح بدون منفی گرایی و استهزای ادیان و عقاید می تواند به درک صحیح آزادی دینی و آزادی بیان توسط دینوران کمک کرده آنان را در ترویج و اجرای عملی آن موفق سازد در این صورت آزادی بیان ابزاری برای از بین بردن دین و اعتقادات مذهبی و یا توهین به مقدسات تلقی نمی گردد بلکه درک صحیح از این دو آزادی، وسیله ای برای تحقق حقوق بشر در روابط میان دینوران و بی دینان می شود البته ارائه چهره ای خشن از دین موجب پیش داوری غلط راجع به اصل دین و انزوای معتقدان و انگیزه ای برای بیماردلان در توهین بیشتر به ادیان و اعتقادات می گردد لذا مباحث علمی اعم از اعتقادی و حقوقی و مشارکت های علمی در این زمینه می تواند کار سازتر و مفیدتر باشد (رهايي، ۱۳۹۳، ص ۵۳۲).

۴- توقف مجازات در صورت وهن شریعت

اگر اجرای برخی از مجازات ها به خاطر عدم تبیین درست از اهداف آن یا عدم اجرای صحیح آن موجب بدبینی به اصل شریعت و وهن آن گردد در چنین فرضی از اجرای آن هرچند به صورت موقت و تا زمان تبیین فلسفه حکم و آماده شدن محیط باید خودداری نمود در برخی از روایات از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که نباید حدود الهی در سرزمین

دشمن برکسی اجراء شود چون ممکن است شخص مجرم در اثر اجرای حد گرفتار حالت عصبی و روحی شده و به دشمن

ملحق شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴، حدیث ۲)

از این قبیل روایات می توان استفاده نمود که اگر اجرای حدود در زمان یا مکان خاصی عوارض منفی برای فرد یا جامعه

اسلامی در پی داشته باشد موقتاً باید ترک شود (منتظری، ۱۴۲۹، ص ۳۵).

بنابراین اگر اقامه برخی حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه ای خاص یا در همه مناطق و یا برهه ای از زمان موجب تنفر

افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف دین اسلام گردد حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می تواند بلکه

موظف است اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آنها تعطیل نماید.

فاضل مقداد در ذیل آیه شریفه که خداوند می فرماید: «عده ای از مومنان باید شاهد مجازات او باشند.» (نور، آیه ۲). می

گوید: علت این که در این آیه طایفه مقید به مومنین شده است این است که اگر کفار شاهد اجرای حد فوق باشد چه بسا

مانع گرویدن آنان به اسلام شود و از همین جهت اقامه حد در سرزمین دشمن ناپسند شمرده شده است (حلی مقداد، ۱۴۲۵،

ج ۲، ص ۳۴۲).

شیخ طوسی در این مورد ادعای اجماع نموده است که در سرزمین دشمن نباید اقامه حد نمود چون ممکن است شخص

به دشمن ملحق شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۲). صاحب جواهر ضمن تایید این مطلب روایت ذکر شده از امام علی

علیه السلام را دلیل آن دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۳۴۴).

از ظاهر کلام فقها چنین برداشت می شود که اقامه حد در سرزمین دشمن حرام است هر چند شهید ثانی و محقق اردبیلی

آن را مکروه دانسته اند (عاملی زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۸۱ و اردبیلی ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۸۰).

روایاتی که در این مورد ذکر شده است به شرح زیر است:

۱- روایتی که امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل نموده است که فرمود: «بر هیچ کس در سرزمین دشمن اقامه

حد نشود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴، حدیث اول)

روایتی که غیاث بن ابراهیم از امام صادق از امام علی علیه السلام آورده است که «بر هیچ شخص در سرزمین دشمن حد

اقامه نمی شود تا اینکه از آنجا خارج شود چون ترس این وجود دارد که دچار تعصب شده و به دشمن ملحق شود» (همان،

حدیث ۲).

۲- امام علی علیه السلام درباره گروهی که در سرزمین دشمن خودشان را تحویل نمی دادند و می خواستند نوشته ای بگیرند تا بعداً به خاطر آنچه بر عهده آنان آمده است مطالبه نشوند.

فرمود: «این شایسته نیست چرا که جهاد در راه خدا برای آن است که حدود الهی اجرا و مظالم به اهلیش باز گردانده شود (بنابراین نمی توان به آنان امان نامه داد که به حدی که بر آنان آمده است مطالبه نشوند) ولی اگر لشکر در سرزمین دشمن بجنگد و کاری کند که مستلزم حد است با آنان مدارا شود تا از سرزمین دشمن خارج گردند آن گاه حدود الهی جاری شود تا غرور و عصبیت آنان را وادار نسازد که به خاک دشمن پناهنده شوند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۴).

البته از تحلیل این روایت چنین برداشت می شود که مراد از حد در این حدیث تازیانه زدن باشد چون اگر مراد از حد شامل قتل هم باشد برای کسی که حد جاری می شود حیاتی باقی نمی ماند که بتواند به دشمن ملحق شود. مگر اینکه گفته شود قبل از اینکه حد اقامه شود به دشمن ملحق شود. محقق خویی نیز روایت اول را با روایت دوم تفسیر کرده است و گفته است: اقامه حد بر شخص در سرزمین دشمن جایز نیست اگر ترس این وجود داشته باشد که تعصب و غیرت او باعث الحاق به دشمن شود در نظر محقق خویی جمله ترس از غیرت و پیوستن به دشمن علت حکم است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۲۶۳)

اما در نظر برخی از فقها ظاهر این است که جمله امام علی علیه السلام از باب حکمت باشد چون اگر مطلق مقید شود باید مقدار غالبی از افراد تحت حکم عام باقی بماند نه افراد کمتر و مساوی (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۴).

منظور فقیه مورد اشاره این است که اگر روایت اول را با روایت دوم مقید کنیم و اجرای حدود در سرزمین دشمن را فقط در صورت ترس از پیوستن مسلمانان به دشمن اجرا نکنیم. در این صورت موردی برای عمل به روایت اول باقی نمی ماند. چون حکمت اجرا نکردن حدود در سرزمین دشمن فقط ترس از پیوستن مسلمانان به کفار خواهد بود اما به نظر می رسد علاوه بر این، بی میلی غیرمسلمانان به گرایش به اسلام نیز از جمله دلایل اجرا نکردن حدود در سرزمین دشمن است چون چه بسا کفار با مشاهده اجرای حدود، میل و رغبت خود را برای گرایش به اسلام از دست داده و نه تنها به اسلام به عنوان دینی خشن بنگرند بلکه از پیوستن به اسلام نیز منصرف گردند از این قبیل روایات می توان استفاده نمود که اگر اجرای حدود در زمان یا مکان خاصی عوارض منفی برای فرد یا جامعه اسلامی داشته باشد می توان اجرای مجازات را موقتاً ترک و متوقف نمود.

نتیجه گیری

از مباحث مطرح شده نتیجه گرفته می شود تحمیل عقیده و اعمال فشار در حوزه دین و عقیده راه ندارد بلکه اختیار و آزادی در پذیرش دین شرط قبولی آن است برخورد و مجازات با توهین کنندگان به مقدسات و یا مرتدین در مواردی است که مخالف معاند به جای استفاده از براهین و استدلالات عقلانی و منطقی به دروغ و فریب و توهین روی می آورد و در صدد تخریب و افساد در جامعه است آزادی بیان هر چند یکی از بنیادی ترین حقوق انسانی است ولی اگر توهین به مقدسات یک مذهب به بهانه آزادی بیان موجب تهدید امنیت ملی یا نظم و اخلاق عمومی و جریحه دار شدن احساسات مذهبی و به وجود آمدن نفرت ملی و مذهبی شود باید جلوی چنین آزادی بیان را گرفت لذا باید به صورت صحیح و قانونی از توهین به مقدسات و تحقیر آن جلوگیری نمود. اگر اجرای برخی از مجازات ها به خاطر عدم تبیین درست از اهداف آن یا عدم اجرای صحیح آن موجب بدبینی به اصل شریعت و یا تنفر افکار عمومی از اسلام و تضعیف دین اسلام گردد. در چنین فرضی از اجرای آن هر چند بصورت موقت تا زمان تبیین فلسفه حکم و آماده شدن محیط باید خودداری نمود.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه صفوی، سید محمدرضا.
- ۲- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، تنصیف غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- ابن سعد، محمد، ۱۹۹۰، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۴- ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه.
- ۵- اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، انتشارات اسلامی.
- ۶- جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۰، رسائل فقهی، تهران، تهذیب
- ۷- حر عاملی، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- ۸- حلی، مقداد، ۱۴۲۵، کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی.
- ۹- خوانساری، احمد، ۱۴۰۵، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۱۰- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲، مبانی تکمله المنهاج، قم، احیاء آثار الامام الخویی، اول.
- ۱۱- ذهبی، محمد، ۱۴۱۳، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دار الکتب العربی.

- ۱۲- رضی، محمد، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، شاکر.
- ۱۳- رهایی، سعید، ۱۳۹۳، آزادی دینی از منظر حقوق بین الملل با نگاهی به ره یافت اسلامی، قم، دانشگاه مفید، چاپ دوم.
- ۱۴- شوشتری، محمدحسن، ۱۴۲۷، دیدگاه های نو در حقوق، تهران، میزان، چاپ دوم.
- ۱۵- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۰، میزان، ترجمه مصباح یزدی، محمدتقی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، پنجم.
- ۱۶- طبری، محمد، ۱۹۶۷، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث.
- ۱۷- طوسی، محمد، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ۱۸- عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، موسسه معارف اسلامی، اول.
- ۱۹- عاملی، زین الدین، ۱۴۱۰، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، داوری، چاپ اول.
- ۲۰- فیض، علی رضا، ۱۳۷۳، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم.
- ۲۱- قاری سید فاطمی، محمد، ۱۳۸۹، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش، چاپ دوم.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی.
- ۲۳- منتظری، حسین علی، ۱۴۲۹، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم، ارغوان دانش.
- ۲۴- منتظری، حسین علی، بی تا، رساله استفتاءات، قم.
- ۲۵- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- ۲۶- نوری، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت علیهم السلام.